

## رابطه اجرای حد و ضمان در صورت اتلاف عین مسروقه از دیدگاه مذاهب اسلامی

منصوره سهرابی\*      حسن مجیدی\*\*

### چکیده

رد عین مال مسروقه لزوم دارد، اما مبحث اختلافی بین فقها در خصوص تلف یا متعذر شدن عین مسروقه است؛ برخی ضمان سارق را منوط به غنای او دانسته، و برخی دیگر قائل به اطلاق شده و بین فقر و غنای او تمیزی قائل نشده‌اند. اما در مقابل گروهی نظر به سقوط ضمان در صورت اجرای حد دارند. متأسفانه این مبحث کمتر مورد توجه قرار گرفته و کتاب‌ها و مقالات، بیشتر به کلیات این جرم و به خصوص حکم آن پرداخته و کمتر به صورت تطبیقی، به جزئیات آن نگریسته است. لذا، این پژوهش با بررسی دیدگاه‌های فرق اسلامی و موشکافی مستندات آنان، سعی خود را با عنایت به آیات کریم، روایات و بکارگیری مباحث اصولی، در راستای صحیح نبودن شبهه عدم ضمان سارق در صورت اتلاف مال مسروقه و فقر او (سارق) نموده است. هدف این پژوهش پاسخ به این سؤال است که آیا با اجرای حد، تکلیف سارق و سارقه نسبت به بازگرداندن عین مسروقه به مال باخته ساقط می‌شود یا خیر؟ روش این پژوهش توصیف و

msohrabi2033@gmail.com

Majidi.dr@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۰۵

\* کارشناسی ارشد فقه و حقوق

\*\* استادیار دانشگاه حکیم سبزواری (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۹/۰۹

## تحلیل و تطبیق است.

واژه‌های کلیدی: سرقت، حد قطع، ضمان غرامت، مثل یا قیمی بودن، غنا یا فقر، توبه.

## ۱. مقدمه

یکی از اموری که انسان نباید از آن غافل بماند، احترام به حقوق دیگران است. به عبارتی، در صورتی که بدون رضای غیر، مالی بر ذمه اش تعلق گرفته باشد، ذمه او نسبت به پرداخت عین یا قیمت آن مشغول است.

در جرمی مثل سرقت این سوال مطرح می‌گردد که با اتلاف عین مال مسروقه، آیا تأدیه حق الناس در هر شرایطی (فقر یا غنا، توبه یا عدم آن) باز هم ضروری است؟ چگونه؟

این پژوهش با استعانت از قرآن کریم، و رجوع به کتب تفسیری، فقهی و رجالی کثیری، منجمله: «مجمع البیان» طبرسی، «وسائل الشیعه» حر عاملی، «جواهر الکلام» نجفی، «خلاف» و «نهایه» شیخ طوسی «معجم رجال الحدیث» موسوی خوئی - که البته هیچ یک در خصوص وجوب اجرای حد و ضمان در اتلافین مسروقه و حتی فقر سارق، بحث مبسوط و آن هم به صورت تطبیقی به عمل نیاورده‌اند - در پی پاسخ به سؤالات زیر است:

- ۱- آیا اجتماع قطع و ضمان غرامت مال تلف شده وجود دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، این پرداخت غرامت به چه نحو صورت می‌گیرد؟
- ۲- غنا و فقر سارق چه تأثیری بر ضمان مال تلف شده دارد؟

## ۲. تعریف سرقت

«سرقت در لغت، اخذ مال غیر به طور مخفیانه است و در شرع عبارت از: ربودن مال غیر در خفا و از روی عدوان از حرز با شرایطی خاص در سارق و مال مسروقه» (کوهجی، بی تا: ۲۱۸).

رابطه اجرای حد و ضمان در صورت اتلاف عین مسروقه از دیدگاه مذاهب اسلامی ۷۵  
مفردات راغب نیز سرقت را برداشتن آنچه‌ای که سارق حق برداشتنش را ندارد،  
به طور مخفیانه، تعریف کرده است (اصفهانی، بی تا: ۴۰۸).

### ۳. تعریف مال

راغب اصفهانی دلیل نامیدن مال را به این عنوان این می‌داند که پیوسته رونده و  
زائل شونده است و به همین جهت آن را مترادف عرض نیز نامیده است (همان: ۷۸۴).  
برخی آن را معرب لغت *malon* یا *malon* دانسته و گفته اند که ربطی به لغت  
میل ندارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳۱۲۶).  
از نظر فقهاء و حقوقدانان نیز مال دارای سه عنصر است: ۱- در نظر عرف و  
عقلا مطلوبیت و ارزش داشته باشد و در نتیجه برای آن تقاضا بوجود آید، ۲- از  
صفت کمیابی نسبی برخوردار باشد، ۳- قابل اختصاص باشد (بجنوردی، ۱۴۲۴:  
۲۹-۳۰).

#### ۳.۱. انواع مال

مال دارای سه قسم است:

**الف- عین:** مالی است که دارای وجود مادی بوده و با حواس قابل درک باشد.  
لذا، هر چیز در ظرف وجود، امری مادی و قائم به خود باشد اعم از اینکه: جزئی باشد  
یا کلی، عین است.

**ب- منفعت:** منفعت اسم مصدر است از مصدر «نفع»، و در اصطلاح: فائده و بهره  
ای است که از یک موجود خارجی به دست می‌آید و موجب ارزش یا ازدیاد ارزش  
عین می‌گردد بی‌آنکه از عین مال به گونه‌ای محسوس بکاهد. بنابراین، برخلاف عین،  
وجودش قائم به خود نیست بلکه وابسته به عین خارجی است (گرگی، ۱۳۷۲: ۱۴۸-  
۱۴۹).

**ج- حق:** در گذشته واژه مال ویژه کالاهای مادی بود، ولی پیشرفت های زندگی  
کنونی به تدریج آن را از محدوده ابتدائی خارج ساخته است که امروز به تمام عناصر

گوناگون مانند، حق تألیف و اختراع و سرقتی نیز مال گفته می شود (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۲۲)؛ زیرا عقلاً نسبت به آن رغبت نشان داده‌اند و در برابر آن حاضرند عوض پرداخت کنند. در تعریف این دسته از حقوق که به حقوق مالی معروف شده، گفته‌اند: «حق مالی، امتیازی است که حقوق هر کشور، به منظور رفع نیازهای مادی اشخاص به آنان اعطا می‌کند (همان، ۱۳۸۶: ۱۲ و ۱۳). البته همه حقوق، مال به شمار نمی‌روند؛ زیرا برخی از آنان دارای ارزش مبادلاتی نیستند، مانند: حق زوجیت و ولایت و حضانت (همان، ۱۳۷۴: ۲۲).

#### ۴. حد

یکی از مباحث مهم این مقاله، حدود شرعی است که نیاز به تبیین لغوی و اصطلاحی دارد.

##### ۴.۱. حد در لغت

«حد مفرد حدود است به معنای: فاصله، حائل، فارق بین اشیاء، نهایت هر چیزی و منع است. به همین دلیل دربان را حداد می‌نامند؛ چرا که مانع ورود مردم به مکانی می‌گردد، زندانبان را نیز در زبان عربی به نام مذکور می‌نامند، چون مانع خروج از زندان می‌شود. سخن جامع و مانع را گاهی حد می‌نامند؛ زیرا مانع دخول سایر معانی است و عقوبات نیز حد نامیده شده‌اند، چون مانع ارتکاب جرم می‌شوند» (مرعی، بی تا: ۷۰ و معلوف، ۱۳۸۰: ۱۲۰-۱۲۱).

##### ۴.۲. حد در اصطلاح

حد در اصطلاح شرعی، مجازاتی است مقدر و معلوم در کتاب یا سنت که از سوی شارع بر فرد گناهکار و مجرم در ارتکاب پاره‌ای از معاصی خاص تشریح شده است. پس امام و حاکم حق تجاوز از آن را ندارد. لذا، در مقابل تعزیرات است که

رابطه اجرای حد و ضمان در صورت اتلاف عین مسروقه از دیدگاه مذاهب اسلامی ۷۷

کمیت آن مشخص نیست (سیوری، ۱۳۸۵: ۳۳۸ و نجفی، ۱۳۷۴: ۲۵۴ و ابن فهد حلی، ۱۴۱۱: ۵ و عوده، بی تا: ۷۰۸-۷۰۹).

### ۴.۳. حد سرقت

بنا بر اتفاق علمای اسلام (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۶: ۱۱۳-۱۱۴) حد سرقت - که برای حفظ اموال مردم است (ابن فهدحلی، ۱۴۱۱: ۸) - قطع ید سارق و سارقه است. مستند سخنشان قرآن کریم است که می فرماید: «...وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءَ بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ دست مرد و زن دزد را به کیفر عملشان قطع کنید این عقوبتی است که خدا بر آنان مقرر داشته و خدا بر هر کاری مقتدر و داناست (مائده: ۳۸).

### ۴.۴. حق الناس و حق الله بودن حد سرقت

حد سرقت هم حق الناس را به دنبال دارد و هم حق الله را. اما حد سرقت بدین جهت با حق الناس همراه است که در صورتی دست دزد قطع می شود که غریم (مال باخته)، موضوع را به محکمه بکشاند و از حاکم اجرای حد را مطالبه کند ولی اگر غریم شاکی نشود یا مال مسروقه را به سارق یا سارقه ببخشد اجرای حد منتفی است، حتی اگر برای حاکم بیّنه (شاهد) هم اقامه شود یا خود دزد نزد حاکم اقرار به دزدی کند (شهید ثانی (جبعی عاملی)، ۱۳۷۹: ۲۷۹).

از طرف دیگر، حد سرقت، حق الله است؛ چون پس از طرح موضوع از طرف غریم نزد حاکم اجرای حد حتمی است حتی اگر غریم قبل از حکم حاکم، دزد را عفو کند باز حد جاری می شود. پس به مجرد طرح دعوا از سوی غریم او مسلوب الاختیار خواهد شد (موسوی خمینی، بی تا: ۴۴۸).

### ۵. اتفاق نظر مذاهب اسلامی بر رد عین مال مسروقه

در بین فقهای عامه (سنّی) و خاصه (شیعه) اجماع بر این است که پس از ثبوت سرقت، اگر عین مال مسروقه باقی باشد و تلف نشده باشد، همان عین به مالک برگردانده می‌شود و دست سارق نیز قطع می‌گردد (موسوی خوئی، بی تا: ۳۱۱ و شیخ مفید، ۱۴۱۷: ۸۰۲ و شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۷۱۷ و شهید اول، ۱۴۱۱: ۲۴۴ و زهری غمراوی، بی تا: ۵۱۲ و تسولی، بی تا: ۶۸۶ و افغانی، ۱۲۷۰: ۲۶۹ و زرکشی مصری حنبلی، بی تا: ۱۳۰).

### ۶. اختلاف نظر مذاهب اسلامی در صورت تلف عین

#### ۶.۱. جمع بین حد و ضمان از دیدگاه فقهای امامیه

درفقه امامیه اجرای مجازات علیه سارق، رافع مسؤولیت وی نسبتبه بازگرداندن مال مسروقه به مالک نیست؛ توضیح اینکه، در صورت تلف عین یا متعذرشدن آن (تعذر: عدم امکان عرفی و معمولی یعنی نایابی)، علاوه بر قطع دست، سارق باید غرامت تالف را بپردازد؛ به این صورت که مثل آن را چنانچه مثلیاست و یا قیمت آن را چنانچه قیمی (مثلی عبارت است از مالی که اشباه و نظائر آن نوعاً زیاد و شایع باشد، مانند حبوبات و نحو آن و قیمی مقابل آن است و معذک این معنا با عرف است) است رد نماید و در صورت نقص یا عیب، پس بر او ارش نقصان است و اگر از برای آن اجرتی بوده است، باید که اجرة المثل آنرا نیز به مالکش بدهد و اگر صاحب مال مرده باشد آن را به ورثه اش بدهد و اگر از برای او وراثی نباشد پس آن را به امام بدهد. بنابراین، قطع دست، لزوم رد عین در صورت وجود و پرداخت غرامت در صورت تلف را از بین نمی برد (شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۵۱۸ و همان، ۱۴۰۰: ۷۱۷-۷۱۸ و همان، ۱۴۲۰: ۴۴۶، محقق حلّی (هذلی)، ۱۳۷۷: ۱۸۸۶ و شیخ مفید، ۱۴۱۷: ۸۰۲ و ابن فهد حلّی، ۱۴۱۱: ۹۵ و موسوی خوئی، بی تا: ۳۱۱ و ۳۱۲ و شهید اول (مکی عاملی)، ۱۴۱۱: ۲۴۴ و شهید ثانی (جبعی عاملی)، ۱۳۷: ۲۷۹ و موسوی خمینی، بی تا: ۴۸۸).

رابطه اجرای حد و ضمان در صورت اتلاف عین مسروقه از دیدگاه مذاهب اسلامی ۷۹

۶.۱.۱. مستندات فقهای امامیه: ۱- حد و رد دو حکم متفاوت هستند؛ بازگرداندن برای

برداشتن مال غیر از روی عدوان است و قطع دست مجازات جرم ارتكابی است.

۲- روایات وارده از امام صادق (ع) در این خصوص این را می‌رساند که تا زمانی که سارق، مال مأخوذ (مال مسروقه) را به صاحبش تسلیم نکرده باشد این تکلیف بر او باقی است و باید عین مال مسروقه یا غرامت آن را به مثل یا قیمت بپردازد. اما روایت وارده عبارتند از:

الف - قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): إِذَا سَرَقَ السَّارِقُ قُطِعَتْ يَدُهُ وَ غُرِّمَ مَا أَخَذَ؛ امام صادق فرمودند: اگر کسی دزدی کرد دستش قطع می‌گردد و آنچه برده است باید به صاحبش برگرداند (شهید ثانی (جبعی عاملی)، ۱۳۷۹: ۲۷۹ و حرعاملی، بی تا: ۲۶۴، کلینی رازی، ۱۳۷۵: ۲۲۵).

سند روایت: راویان حدیث (محمد بن یعقوب، علی بن ابراهیم بن هاشم، محمد بن عیسی بن عبید، یونس بن عبدالرحمن، منصور بن حازم البجلی عن سلیمان بن خالد)، ثقة الاسلام (محمد بن یعقوب)، ممدوح، صحیح المذهب و فقیه خوانده شده‌اند، که از ابی عبدالله و ابی جعفر (ع) روایت می‌کنند (حسینی بغدادی، ۱۳۷۴: ۴۷۴، موسوی خوئی، بی تا: ۱۹۳-۱۹۴-۱۹۵-۲۴۵-۳۴۲-۳۴۳ و حسینی تفرشی، بی تا: ۱۰۸ و ۱۰۹ و حائری مازندرانی، ۱۴۱۹: ۹۰-۹۱-۳۲۴-۳۲۵ و مجلسی، ۱۴۱۵: ۲۲۱-۲۲۵-۳۱۱-۳۱۸-۳۲۷).

ب - قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): السَّارِقُ إِذَا جَاءَ مِنْ قِبَلِ نَفْسِهِ تَائِباً إِلَى اللَّهِ وَ رَدَّ سَرِقَتَهُ عَلَى صَاحِبِهَا فَلَا قَطْعَ عَلَيْهِ إِمَامٌ صَادِقٌ فَرَمَوْنَد: سارق وقتی به سوی خدا آمد و توبه نمود و مال مسروقه را به صاحبش بازگرداند دستش قطع نمی‌گردد (شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۱۲۲ و حرعاملی، بی تا: ۳۰۲).

سند روایت: حدیث از جمله روایات صحیح است؛ زیرا راویان حدیث [محمد بن حسن طوسی (موسوی خوئی، بی تا: ۲۶۲ و مجلسی، بی تا، ۲۹۸) حسن بن محبوب سراد (همان، ۱۹۱ و موسوی خوئی، ۱۴۰۹: ۲۴۴) و عبدالله بن سنان بن مولی بنی هاشم (مجلسی، ۱۴۱۵: ۲۴۴)]، ثقة و موثق معرفی گردیده‌اند.

دلالت روایت: روایت به یک قاعده کلی اشاره دارد که، توبه قبل از اقامه بینه مسقط حد است. چنان‌که شیخ طوسی و صاحب جواهر در این خصوص می‌گویند: «کسی که قبل از قیام بینه از سرقت توبه کند و سپس بر او اقامه بینه صورت گیرد حد قطع از او ساقط می‌شود، اما رد مال بر او واجب است، و اگر بعد از توبه و سقوط حد، بینه‌ای باشد امام مجوز قطع ندارد» (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۷۱۶-۷۱۸ و همان، بی تا: ۵۱۹-۵۲۰ و نجفی، ۱۳۷۴: ۳۰۷-۳۰۹).

به عبارتی، با قیام بینه - حتی اگر سارق توبه نماید یا مالک مال را به او ببخشد - مجوزی برای امام در عفو سارق نخواهد بود و حد قطع اجرا خواهد شد. البته، توبه او بعد از قیام بینه در صورتی که مقارن با رد مال به مالک هم باشد مسقط عذاب اخروی است (فیض، ۱۳۸۱: ۲۳۹).

بنابراین، در سرقت همراه با توبه - چه مسقط حد باشد و چه نباشد - اعاده مال مسروقه به مالک الزامیست.

## ۶.۲. دیدگاه فقهای عامه (سنی)

۶.۲.۱. تطبیق دیدگاه شیعه و مذهب شافعیه: مذهب شافعیه نیز هم عقیده مذهب شیعه هستند با این توضیح که، از نظر ایشان پس از ثبوت و اثبات سرقت، در صورت تلف مال مسروقه، غرامت با قطع دست جمع می‌گردد. البته، شافعیه در ادامه سخنان خود این عبارت را می‌افزایند: «خواه غرامت قبل از قطع باشد یا بعد از قطع و خواه سارق غنی باشد یا فقیر» که با دقت در آن می‌فهمیم این مطلبی زائد بر سخنان شیعه هم نیست؛ زیرا از اطلاق ادله شیعه نیز که مقید به غنی، فقیر، قیل از قطع یا بعد آن نشده است نیز این عمومیت استنباط می‌گردد.

به عبارتی، علاوه بر قطع دست راست، سارق ضامن بدل مال تلف شده است. یعنی، هرگاه مال مورد ضمان مثلی است مثل آن را، و اگر قیمتی است قیمت روز سرقت را باید بدهد (ماوردی بصری، بی تا: ۳۴۲ و غزالی، بی تا: ۱۴۵ و همان، بی تا: ۴۲۸ و زهری غمراوی، بی تا: ۵۱۲ و حسینی حسنی، بی تا: ۶۳۸ و ابن جوزی، بی تا: ۳۳۶ و





ثانیاً: ضامن نقص قیمت بازار و نقص عیب است و در صورت تلف شیء، باید غرامت آنرا بپردازد؛ به این نحو که اگر شیء مثلی است، مثل آن و در صورت تعذر آن، «اعلی القیم از روز سرقت تا روز تأدیه را بپردازد» (شهید اول، ۱۷۵)؛ زیرا روزی که کالا به اعلی القیم رسید ذمه سارق به آن مشتغل می‌گردد و برای اینکه به فراغ ذمه خویش یقین حاصل کند باید این قیمت را بپردازد.

اما چنان‌که پیشتر گفته شد نظر مذهب شافعی بر این بود، که با قیمی بودن تالف، قیمت روز سرقت در نظر گرفته می‌شود.

اما در نقد این سخن باید گفت: این سخن در صورتی درست است که زمان وقوع سرقت و تلف و تأدیه مقارن هم باشند؛ به بیانی دیگر، در همان روز که سرقت مال صورت گرفته، تلف و تأدیه آن نیز صورت پذیرد. اما اگر در روز سرقت، تأدیه صورت نگیرد و استیلاء استمرار داشته باشد، در این صورت، با توجه به مدلول روایت («عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذَتْ حَتَّى تُؤَدِّيَهُ»)، اعلی القیم از زمان سرقت تا زمان تأدیه - چه قبل از تلف حاصل شده باشد و چه بعد از آن - باید در نظر گرفته شود؛ زیرا مسؤولیت سارق یا سارقه که با استیلاء آغاز گشته است تا زمان تأدیه نیز ادامه دارد. پس در این مدت زمان هر افزایش قیمتی که حاصل شود، به تبع اینکه سارق عین را به مالک برگردانده است بر ذمه اوست، و برای اینکه به فراغ ذمه خویش یقین حاصل کند باید اعلی القیم را بپردازد.

۳- تعدد سبب ضمان و قطع دست و عدم تنافی بین آنها: سبب قطع دست، حقوق و حدود خداوند ونهی از جنایت خاص (سرقت) و سبب ضمان غرامت، حقوق العباد است و اجرای یکی، موجب سقوط دیگری نیست. به همین جهت اگر سارق مال را به حرز برگرداند قطع دست منتفی نمی‌گردد. بنابراین، حدالله که همان قطع دست است، مانع از حق الناس که غرامت مال مسروقه است، نمی‌شود.

۴- عدم دلالت فقر برای اسقاط مال غیر: فقر باعث اسقاط مال غیر و عدم پرداخت غرامت آن نیست و در هر حال پرداخت آن واجب است (شرینی خطیب، ۱۳۷۷: ۱۷۷ و فیروزآبادی، بی تا: ۳۶۵ و رازی، ۱۴۲۰: ۳۵۵).

رابطه اجرای حد و ضمان در صورت اتلاف عین مسروقه از دیدگاه مذاهب اسلامی ۸۳

۵- فخررازی از مفسران بزرگ قرآن، قائل به وجوب قطع دست سارق و ضمان مال مسروقه - با توجه به سخن خداوند متعال (...وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا: مائده: ۳۸) و رسول بزرگوارش «عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذَتْ حَتَّى تُؤَدِّيَهُ» - است» (همان، ۳۵۵).

۶- عدم مالکیت مال مسروقه برای سارق: توضیح اینکه: ابو حنیفه بر این باورند که، شخصی که ضامن یک شی می‌شود ملکیتی نسبت به آن شیء برای او حاصل می‌گردد. بنابراین اگر سارق را ضامن تألف بدانیم، او از هنگام اخذ مال غیر، مالک است و قطع دست او زمانی صورت می‌گیرد که آن مال مسروقه از آن خود اوست، و این جایز نیست و ناعادلانه است. اما شافعیه می‌گویند: با ضمان، مالکیتی برای شخص از زمان اخذ مال غیر بوجود نمی‌آید و آنچه سبب جمع قطع و ضمان است - همانطور که گفته شد - تعدد سبب آنهاست (جزیری، بی تا: ۲۰۱ و زحیلی، بی تا: ۹۶).

نظر شافعیه در این خصوص درست‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا ملکیت نسبت به شیء با عللی چون، بیع، هبه، معاطات، صدقه و... واقع می‌گردد، حال آنکه ربودن مال غیر از اساس حرام و بدون اعتبار است و ضمانت از برای مال نیز این بی اعتباری را ترمیم نخواهد کرد. لذا، مالکیتی را برای سارق از زمان اخذ مال غیر - چه در صورت بقای عین و چه تلف آن - بوجد نخواهد آورد.

۷- قیاس سرقت به: ۱- صید مملوک در حرم، ۲- غضب، ۳- نوشیدن خمر از اهل ذمه، ۴- واجب بودن رد مال در صورت وجود.

توضیح اینکه، همانطور که در صید مملوک در حرم، جزا و قیمت لازم است (همان، ۹۶ و رازی، ۱۴۲۰: ۳۵۵)، یعنی در صید مزبور (مثل گاو، شتر و...) علاوه بر کفاره، هزینه کردن قیمت آن واجب است، غاصب و کسی که مبادرت به نوشیدن خمر اهل ذمه کرده است، نیز ضامن مال دیگری‌اند و علاوه بر حد که همان حق الله است، غرامت را هم باید به اهل ذمه بپردازند.

از طرفی دیگر، همان گونه که رد مال مسروقه در صورت وجود - به علت باقی بودن مالک بر ملکیتش - واجب است، در صورت تلف هم ملکیت باقی ورد آن لازم است.



رابطه اجرای حد و ضمان در صورت اتلاف عین مسروقه از دیدگاه مذاهب اسلامی ۸۵

الف- در اینجا قطع، تمام جزا و عقوبت قرار داده شده است و اگر ضمان را نیز واجب بدانیم قطع بخشی از جزا است و این مخالف نص قرآن است (جزیری، بی تا: ۲۰۱).

اما در ایراد به این سخن باید گفت: درست است که قطع در این آیه تنها مجازات ذکر گردیده است. اما از دلایل دیگر چون حدیث پیامبر (ص) - قبلاً ذکر گردید- و جوب غرامت نیز فهمیده می شود (رازی، ۱۴۲۰: ۳۵۶) و بنابراین باید بین آیه و روایت قائل به جمع (القاعده: الجمع مهما امکن اولی من الطرح) شد.

ب- خداوند قطع را واجب کرده است، جدا از اینکه غرامت باید پرداخت شود یا نه (همان).

اولاً، این سخن بر خلاف جایی است که می گویند: « در صورت باقی بودن عین مسروقه، مالکیت مالک ورد مال به او باقیست » (رازی، ۱۴۲۰: ۳۵۶). پس همان گونه که در اینجا رد مال را واجب می دانید، در صورت تلف آن هم ملکیت از بین نرفته و باید پرداخت غرامت را واجب بدانید.

ثانیاً: باید دانست که خداوند به تفسیر و تبیین این آیه (۳۸) در ادامه (آیه ۳۹): «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» پرداخته است. برخی از مفسرین (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۲۷۴ و طبرسی، بی تا: ۲۹۵-۲۹۸ و شیخ طوسی، بی تا: ۵۱۹) ظلم را به سرقت و اصلاح را به رد مال مسروقه و تصمیم بر عدم انجام دوباره سرقت، معنا کرده‌اند. اما، اصلاح را بر معنای مزبور حمل نمودن، تفسیری است که با معنای « توبه»<sup>۲</sup> در آیه و شرایط آن<sup>۳</sup> نیز سازگارتر است. لذا، غرامت با حد جمع می‌گردد. از طرفی دیگر نیز اطلاق واژه « أصلح » و آیه این را می‌رساند که فرقی بین فقیر و غنی در این حکم وجود ندارد.

ج- قطع جزا است اما می‌توان غرامت را بدل از قطع قرار داد و مال باخته را مخیر نمود (رازی، ۱۴۲۰: ۳۵۶).

در این برداشت از آیه نیز این مناقشه وارد است که وجوب قطع در آیه در تعارض با سخن شما - که قائل به تخیر بین قطع دست و ضمان غرامت هستید و

- درخواست قطع را مسقط ضمان می دانید- است؛ زیرا واجب غیر از تخییر است و برای مخیر بودن و ساقط شدن قطع باید دلیل آورده شود (شیخ طوسی، ۱۴۲۰: ۴۴۷).
- ۲- روایت سنائی از پیامبر (ص) که فرمودند: «اِذَا قُطِعَ السَّارِقُ فَلَا غَرَمَ عَلَيْهِ». در دلالت این حدیث می گویند: «بعد از قطع دست در صورت تلف عین مسروقه در دست سارق - چه قبل از قطع و چه بعد از آن - ضمان غرامت تالف بر عهده سارق نیست» (جزیری، بی تا: ۲۰۱ و ماوردی بصری، بی تا: ۳۴۲ و زحیلی، بی تا: ۹۵). در خصوص عدم حجیت این روایت بر سخن ابوحنیفه نیز می گوئیم: اولاً: روایت از جمله روایات ضعیف است؛ زیرا در سلسله روات آن (عبدالرحمن بن عوف عن مسور بن ابراهیم عن سنائی)، عبدالرحمن بن عوف به عنوان فردی دجال (فریب دهنده و دروغگو) و منکوس (سرنگون) و خاسر (زیانکار) معرفی گشته است (حسینی بغدادی، بی تا: ۲۴۵-۵۲).
- ثانیاً: ضعف دلالت روایت کمتر از ضعف سند آن نیست و دارای احتمالاتی است: الف- اجرت قاطع (کسی که حکم را اجرا می کند) بر عهده خود سارق نیست و از بیت المال پرداخت می شود. ب- عقوبات قبل از حدود با غرامت همراهند، ولی با اجرای حد، غرامت ساقط می شود.
- ج- برخی از فقهاء نیز این دو وجه را نادرست دانسته و می گویند: «فَلَا غَرَمَ عَلَيْهِ، اشاره به حد دارد» (ماوردی بصری، بی تا: ۳۴۳ و ابن جوزی، بی تا: ۳۳۶). ظاهر از سخن آنان این است که در صورت سرایت اجرای حد و حتی فوت سارق و سارقه، ضمانتی (در صورت عدم تجاوز از حد معلوم) بر عهده قاطع نیست و دیه ای بر عهده او نیست. لذا، دلالت روایت روشن نیست و به عبارتی، «إِذَا جَاءَ الْإِحْتِمَالُ بَطَلَ الْإِسْتِدْلَالُ».
- ۳- تنافی وجوب ضمان با قطع: باتوجه به این قاعده که ضمان شی باعث ملکیت آن شی می شود، می توان گفت که سارق از زمان اخذ مال غیر، مالک آن گشته است و قطع در ملک خودش جایز نیست (همان منابع).

رابطه اجرای حد و ضمان در صورت اتلاف عین مسروقه از دیدگاه مذاهب اسلامی ۸۷

همانطورکه پیشتر گفته شد، در رد این سخن نیز باید گفت: سارق با ضمانِ غرامت، مالک مال مسروقه از زمان اخذ مال نمی‌شود؛ زیرا ضمان، مالکیت را به همراه ندارد (جزیری، بی تا: ۲۰۱).

۴- قیاس به زنا به مطاوعه و قتل عمد: همانطور که در زنا به مطاوعه، حد و مهر و در قتل عمد قصاص و دیه جمع نمی‌شوند، در سرقت نیز بین قطع و ضمان جمع نمی‌شود (زحیلی، بی تا: ۹۶).

اشکال وارده به این دلیل نیز این است که، قیاس سرقت هم با زنا به مطاوعه و قتل عمد، قیاس مع الفارق است؛ زیرا اولاً: در زنا به مطاوعه، علت عدم جمع حد و مهریه زن، توافق خود زن و در اختیار گذاشتن خودش در برابر مرد است. از طرفی جایی که غصب کنیزی صورت گرفته، و با او زنا شده باشد، خود شما قائل به جمع بین حد و غرامت می‌باشید و می‌گویید: اگر زن زنده باشد باید او را برگرداند و اگر تلف شده باشد باید قیمتش را به مالکش داد.

ثانیاً: عدم جمع بین قصاص و دیه نیز در قتل عمد، به علت سبب واحد (کشتن فرد) است، در حالی که وجوب قطع و ضمان غرامت در سرقت به دو سبب مختلف است؛ ۱- اخراج مال مسروقه از حرز سبب وجوب قطع را فراهم نموده است. ۲- تلف کردن مال که سبب وجوب غرامت گشته است (شاشی قفال، ۱۹۸۵: ۷۸ و ماوردی بصری، بی تا: ۳۴۳).

۶.۲.۳. اختصاص ضمان به سارق غنی از دیدگاه مذهب مالکیه: در صورت غنی بودن سارق و سارقه، ذمه ایشان به پرداخت غرامت با اتلاف مال مسروقه مشغول است، اما در غیر این صورت (فقیر بودن)، خیر (جزیری، بی تا: ۲۰۱، رازی، ۱۴۲۰: ۳۵۵ و شیخ طوسی، ۱۴۲۰: ۴۴۷ و ابن جوزی، بی تا: ۳۳۶ و کوهجی، بی تا: ۲۴۳ و قلیوبی و عمیره، بی تا: ۱۹۸ و سابق، ۱۴۲۲: ۵۶۰).

«حسن بصری» - دانشمند بزرگ قرن اول هجری - عدم ضمان فقیر را مقید به «تا زمانی که غنی گردد» کرده است (ماوردی بصری، بی تا: ۳۴۲).

نکته دیگر اینکه، در زمان غنی یا فقیر بودن سارق و سارقه اختلافاتی در بین فقهاء به چشم می خورد؛ به گونه ای که از نظر برخی (کلبی) این ویژگی در روز قطع باید در نظر گرفته شود. با این توضیح که در آن روز، فقر، ضمان را از ذمه ایشان (سارق و سارقه) بری، اما غنا ذمه را مشغول می نماید (نمری قرطبی، بی تا: ۵۸۲ و تسولی، بی تا: ۶۸۶). از نظر برخی دیگر، غنی بودن سارق و سارقه در فواصل زمانی روز سرقت تا روز قطع باید لحاظ گردد تا غرامت واجب شود. اما فقرشان در یکی از دو زمان مذکور، آنان را بری الذمه می کند (شریینی خطیب، ۱۳۷۷: ۱۷۷).

از طرف دیگر از نظر مالکیه، اگرچه با بازگرداندن مال مسروقه به حرز، ضمان از بین می رود، ولی حکم قطع دست باقی است (همان، ۱۷۷).

۶.۲.۳.۱. مستندات مذهب مالکیه و رد آن: ۱- ذکر حکم قطع و عدم بیان غرامت در آیه: «...وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا؛ مائده: ۳۸».

همانطور که گفته شد لزوم پرداخت غرامت مستند به آیه بعد آن، آیات دیگر و روایات معتبر است.

۱- تغلیظ و شدت مجازات، سبب ضمان فرد غنی، و عکس آن (تخفیف مجازات)، سبب عدم ضمان فرد فقیر است.

در اشکال به این استناد نیز باید گفت: این سخن ایشان، اولاً: با روایت پیامبر (ص) «عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذَتْ حَتَّى تُؤَدِّيَهُ» منافات دارد.

ثانیاً: در صورت پذیرفتن آن (عدم پرداخت غرامت در صورت فقر) باب بسیاری از جرایم گشوده خواهد گشت و مرتکبین جرایمی که حق الناس بر ذمه آنهاست، این سخن را بهانه ای برای فرار از پرداخت دین خود می کنند. لذا، با تظاهر به فقر دیگر جایی برای احترام به مال غیر باقی نخواهد ماند.

ثالثاً: تغلیظ و تخفیف مجازات در صور دیگری چون جهل تقصیری و قصوری قابل اعمال است، نه با در نظر گرفتن غنا و فقر سارق که هیچ مناط عقلی و شرعی بر آن استوار نیست.



رابطه اجرای حد و ضمان در صورت اتلاف عین مسروقه از دیدگاه مذاهب اسلامی ۸۹

۲- عدم پرداخت غرامت فقیر، به علت عذر و نیاز اوست؛ زیرا خداوند فرموده است: « لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا؛ خداوند هیچ کس را بیشتر از وسعش تکلیف نمی کند. بقره: ۲۸۶» (زحیلی، بی تا: ۹۶ و جزیری، بی تا: ۲۰۱).

اما استناد مالکیه به این آیه نیز منافاتی با دیگر سخن خداوند «...وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ؛ و اگر از کسی که طلبکار هستید، تنگدست شود به او مهلت بدهید. بقره: ۲۸۰» ندارد. زیرا، فرد معسر گرچه در آن واحد تکلیفی از برای پرداخت غرامت ندارد، اما این به معنای عدم تکلیف در فرصت های بعد هم نیست و لذا، به او فرصت و زمان از برای پرداخت غرامت داده می شود. این سخن با قول حسن بصری نیز سازگار است.

۶.۲.۴. دیدگاه مذهب حنابله: برخی از فقها (ماوردی بصری، بی تا: ۳۴۲ و سابق، ۱۴۲۲: ۵۶۰ و شیخ طوسی، ۱۴۲۰: ۴۴۶ و زحیلی، بی تا: ۹۶ و مقدسی، بی تا: ۵۰۰ و زرکشی، بی تا: ۱۳۰-۱۳۱) ایشان را هم عقیده (جمع بین حد و غرامت) با شافعیه و برخی دیگر (جزیری، بی تا، ۲۰۱ و رازی، ۱۴۲۰: ۳۵۶) موافق با حنفیه (عدم جمع حد و ضمان غرامت) - می دانند که البته همان اشکالات وارده به حنفیه نیز بر ایشان بیان گشته است.

با بررسی نظریات و دلایل مختلف اهل سنت، نظریه شافعی که منطبق بر نظریه امامیه نیز هست، توسط فقهاء پذیرفته شده است.

#### ۷. نتیجه

پس از بررسی، تحلیل و نقد دیدگاه های مذاهب اسلامی، این نتیجه حاصل شد که بعد از ثبوت سرقت، علاوه بر اجرای حد، در صورت وجود عین مال مسروقه، مشهور بلکه اجماع فقهای شیعه و سنی، قائل به وجوب رد آن به مالک هستند. همچنین در صورت تلف عین یا متعذر شدن آن، ضمان بدل یا به عبارتی، رد عوض عین بر سارق ضروری است. با این توضیح که، مثل مال - چنانچه مثلی است - و یا قیمتش - در صورت قیمی بودن - بر ذمه او تعلق می گیرد. البته، با توجه به مدلول روایت «عَلَى الْيَدِ

ما أَخَذَتْ حَتَّى تُؤَدِّيَةَ» باید گفت، اعلی القیم از روز سرقت تا روز تأدیه باید لحاظ واقع شود تا یقین به فراغ ذمه حاصل گردد. روایات وارد شده هم این را می‌رسانند که اگر از برای مال، منفعی (خواه مستوفی یا غیر مستوفی) بوده، اجرتش واجب است. علاوه بر این، در صورت نقص یا عیب، بر او ارش نقصان است و اگر از برای آن اجرتی بوده باشد باید اجرة المثل آن را به مالک و در صورت وفات مالک، به وراث او و با مشخص نبودن مالک، صدقه داده شود.

جمع بین آیات (۲۹ نساء) و روایات - که بحث سندی و دلالتی آنان به دقت انجام شد - تفاوت اسباب قطع و ضمان، باقی بودن مالک بر ملکیتش و آیه ۳۹ سوره مائده - که یکی از شرایط توبه چه مسقط حد باشد (قبل از اقامه بینه) و چه نباشد (با اقامه بینه) را رد مال مسروقه و ادای حق الناس می‌داند - از جمله ادله اثبات نظر مذکور است.

اما برخلاف دیدگاه برخی از فقهاء (مالکیه) که فقر را سبب عدم ضمان می‌دانند، در این پژوهش به این نکته نیز پرداخته شد که حتی فقر نیز دلیل بر اسقاط مال غیر نیست، بلکه با توجه به کلام خداوند متعال «... وَإِن كَانُوا عُسْرَةً فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» (بقره: ۲۸۰) باید تا حصول گشایش به او مهلت داده شود تا قادر به پرداخت آن گردد و در صورت عدم پرداخت با این شرط (زمان دادن) نیز، از صاحب مال حلالیت بطلبد.

استدلال با جملاتی که دلالت آن‌ها بر مفهوم ثابت شده، نیز دلیلی دیگر بر این سخن است، چنان‌که پیامبر (ص) فرمودند: «مَطْلُ الْعَنِيِّ ظُلْمٌ؛ امروز و فردا کردن بدهکار ثروتمند، ظلم است». مفهوم روایت این است که ملاحظه فقیر ظلم نیست. به عبارتی، در روایت مذکور قرینه برای منوط کردن حکم بر وصف غنی وجود دارد و آن مناسبت حکم و موضوع است. لذا، از قرینه فهمیده می‌شود که سبب حکم به ظلم این است که بدهکار، غنی است و در نتیجه ملاحظه او ظلم است برخلاف مدیون فقیر که عاجز از پرداخت دین است و تأخیر او ظلم نیست.

رابطه اجرای حد و ضمان در صورت اتلاف عین مسروقه از دیدگاه مذاهب اسلامی ۹۱

### پی‌نوشت‌ها

- ۱- ماده ۹۵۰ ق.م.ا: ۱۳۸۳: مانند: جو، گندم و برنج
- ۲- توبه در لغت از ریشه (ت و ب) و به معنای بازگشت یا رجوع از است (ابن زکریا، بی تا: ۱۵۸) در اصطلاح، به معنی اظهار پشیمانی کردن و تنها دریچه‌ای که انسان با توسل به آن می‌تواند بار دیگر به سوی خداوند بزرگ باز گردد و بار گناهان خود را کاهش دهد. امام غزالی می‌گوید: توبه ضرورت آدمیان و اول قدم سالکان و بازگشت از بیراهه و رفتن در راه صحیح است (غزالی طوسی، بی تا: ۶۴۷).
- ۳- شرایط توبه:  
الف- شرایط درونی: حالت ندم و پشیمانی در روح و جان فرد تائب را گویند.  
ب- شرایط بیرونی: ۱- ادای حقوق الهی که به جهت ترک واجبات الهی بر عهده او آمده است، ۲- ادای حقوق الناس.

### منابع

#### الف. فارسی

- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۸). *مبسوط در ترمینولوژی*، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- غزالی طوسی، زین الدین ابوحامد محمد (بی تا). *کیمیای سعادت*، بی جا.
- فیض، علیرضا (۱۳۸۱). *مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴). *نظریه عمومی تعهدات*، تهران: نشر یلدا.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶). *دوره مقدماتی حقوق مدنی (اموال و مالکیت)*، تهران: میزان.
- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۷۲). *مقالات حقوقی*. تهران، دانشگاه تهران.
- منصور، جهانگیر (۱۳۸۳). *قانون مدنی*. تهران، نشر دیدار.
- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۶). *فقه تطبیقی*. بی جا، نشر میعاد.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۵). *شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)*، بی جا: نشر آثار امام خمینی.

## ب. عربی

- ابن أبی جمهور (الإحسانی). محمد بن علی بن ابراهیم (۱۴۰۳). عوالی الثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، قم: سیدالشهداء.
- ابن جوزی، أبو الفرج (بی تا). التحقیق فی أحادیث الخلاف، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن زکریا، أبو الحسن احمد بن فارس (بی تا). معجم مقاییس اللغه، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابن فهد الحلی، جمال الدین احمد بن محمد (۱۴۱۱). المهذب البارء، بی جا: موسسه النشر الإسلامی.
- الأفغانی، أبو الوفا (۱۲۷۰). مختصر الطحاوی، قاهره: دارالکتب العربی.
- الجنوردی، السید محمد حسن (۱۴۲۴). القواعد الفقهیه، با تحقیق مهدی المهریزی و محمد حسین الدرایتی، قم: دلیل ما.
- التسولی، أبو الحسن علی بن عبدالسلام (بی تا). البهجه فی شرح التخرقه، بی جا: دارالرشاد الحدیثه.
- الجزیری، عبدالرحمن (بی تا). کتاب الفقه علی المذاهب الأربعة، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- الحائری المازندرانی، أبوعلی محمد بن إسماعیل (۱۴۱۹). منتهی المقال فی أحوال الرجال، بیروت: موسسه آل البيت لإحياء التراث.
- الحرالعاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۳). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، موسسه آل البيت لإحياء التراث.
- الحسینی البغدادی، محمد جواد (۱۳۷۴). المعین علی معجم رجال الحدیث، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- الحسینی التفرشی، مصطفى بن الحسین (بی تا). نقد الرجال، بی جا: موسسه ال البيت لإحياء التراث.
- الحسینی الحصنی، أبو بکر بن محمد (بی تا). کفایه الاخیار فی حل غایه الاختصار، بیروت: دارالکتب العلمیه.

رابطه اجرای حد و ضمان در صورت اتلاف عین مسروقه از دیدگاه مذاهب اسلامی ۹۳

رازی، أبو الفتوح. (۱۳۹۸). **رُوح الجنان و رُوح الجنان**، تهران: کتابفروشی اسلامیة.

الرازی، الفخر الدین (۱۴۲۰). **التفسیر الکبیر**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

الراغب اصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد (بی تا). **المفردات فی غریب الفاظ القرآن**، با تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالشامیه.

الزحیلی، وهبه (۱۴۱۸). **الفقه الإسلامی و ادلته**، دمشق: دارالفکر.

الزركشى المصرى الحنبلى، محمد بن عبدالله بن محمد (بی تا). **شرح الزركشى على مختصر الخرقى**، بیروت: دارالکتب العلمیه.

الزهري الغمراوي، محمد (بی تا). **السراج الوهاج على متن المنهاج**، بیروت: دارالکتب العلمیه.

سابق، السيد (۱۴۲۲). **فقه السنه**، الرياض: مكتبة الرشد.

السيورى، جمال الدين المقداد بن عبد الله (۱۳۸۵). **كنز العرفان فى فقه القرآن**، با تصحيح محمد باقر البهودى، تهران: المكتبة المرتضويه.

الشاشى القفال، سيف الدين أبوبكر (۱۹۸۵). **حليه العلماء فى معرفه مذاهب الفقهاء**، بی جا: دارالبار.

الشافعى، أبو عبدالله محمد (بی تا). **الإمام**، بیروت: دارالمعرفه.

الشريينى الخطيب، محمد (۱۳۷۷). **مغنى المحتاج الى معرفه معانى الفاظ المنهاج**، بی جا: نشر مصطفى البابى الحلبي.

الشهيد الأول (المكى العاملى)، محمد بن جمال الدين (۱۴۱۱). **اللمعه الدمشقيه**، قم: دارالفکر.

الشهيد الثانى (الجبعى العاملى)، زين الدين بن على (۱۳۷۹). **الروضه البهيه فى شرح اللمعه الدمشقيه**، قم، دفتر تبليغات اسلامى.

الشيخ الطوسى، أبو جعفر محمد بن الحسن (۱۴۲۰). **الخلافا**، بی جا: مؤسسه النشر الإسلامى.

- الشيخ الطوسي، أبو جعفر محمد بن الحسن (١٣٦٥). تهذيب الأحكام في شرح المقنعه للشيخ المفيد، بي جا: دارالكتب الإسلامية.
- الشيخ الطوسي، أبو جعفر محمد بن الحسن (١٤٠٠). النهايه في مجرد الفقه و الفتاوى، چاپ دوم، بيروت: دارالكتاب العربي.
- الشيخ المفيد (العكبري البغدادي). أبو عبدالله محمد بن النعمان. (١٤١٧ق). المقنعه، بي جا: مؤسسه النشر الإسلامی.
- الطبرسي، أبو علي الفضل بن الحسن (١٤١٥). مجمع البيان في تفسير القرآن، بيروت: مؤسسه الاعلمي للمطبوعات.
- عوده، عبدالقادر (بي تا). التشريع الجنائي الإسلام، بيروت: دارالكتاب العربي.
- الغزالي، أبو حامد محمد بن محمد (بي تا). الوجيز في فقه مذهب الإمام الشافعي، بيروت: دارالكتب العلميه.
- الغزالي، أبو حامد محمد بن محمد (بي تا). الوسيط في المذهب، بيروت: دارالكتب العلميه.
- الفيروز آبادي الشيرازي، أبو إسحاق ابراهيم بن علي (بي تا). المهذب في فقه الإمام الشافعي، بيروت: دارالكتب العلميه.
- الفيض الكاشاني، محمد محسن (١٣٧٦). الأصفى في تفسير القرآن، قم: مكتب الاعلام الاسلامی.
- قليوبي، عميره، شهاب الدين. قليوبي و عميره (بي تا). بي جا: مطبعه محمد علي صبيح و اولاده.
- الكلبي، أبو عبدالله محمد بن احمد (بي تا). القوانين الفقهيه، بيروت: دارالكتاب العربي.
- الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب (١٣٧٥). الفروع من الكافي، تهران: دارالكتب الإسلاميه.
- الكوهجي، عبدالله بن حسن (بي تا). زادالمحتاج بشرح المنهاج، بيروت: مكتبه عصريه.
- الماوردي البصري، أبو الحسن علي بن محمد (بي تا). الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي، بيروت: دارالكتب العلميه.

رابطه اجرای حد و ضمان در صورت اتلاف عین مسروقه از دیدگاه مذاهب اسلامی ۹۵

المجلسی، محمد باقر (۱۴۱۵). **الوجیزه فی علم الرجال**، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

المحقق الحلی (الهدلی)، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن (۱۳۷۷). **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام**، تهران: المكتبة العلمیه الإسلامیه.

مرعی، حسین (بی تا). **القاموس الفقہی**، بیروت: دارالمجتبی.

معلوف، لوئیس (۱۳۸۰ش). **المنجد**، تهران: اسلام.

المقدسی، موفق الدین عبدالله بن احمد (بی تا). **المقنع**، بی جا.

الموسوی الخمینی، سید روح الله (بی تا). **تحریر الوسیله**، بیروت: دارالکتب العلمیه.

الموسوی الخوئی، ابوالقاسم (۱۴۰۹ق). **معجم رجال الحدیث**، بیروت: مدینه العلم،

الغزالی، أبو حامد محمد بن محمد (بی تا). **مبانی تکمله المنهاج**، بیروت: دارالزهراء.

نجفی، محمد حسن (۱۳۷۴). **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

النمری القرطبی، أبو عمر یوسف بن عبدالله (بی تا). **الکافی**، بیروت: دارالکتب العلمیه.

النوری الطبرسی، حسین (۱۴۰۹). **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.